

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۷
تابستان ۱۳۹۳، ص ۹۵-۷۵

سنت فعلی پیامبر(ص) و جایگاه آن در استنباط حکم از دیدگاه فریقین*

فاطمه اردستانی^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

Email: fardestani20@yahoo.com

دکتر عابدین مؤمنی

دانشیار دانشگاه تهران

چکیده

فعل و رفتار نبوی به عنوان بخشی از سنت، نوعی دلیل و حجت شرعی به شمار می‌رود. تبیین مفهوم و ماهیت فعل پیامبر(ص) و تحلیل برخورد علمای فریقین نسبت به این دلیل لَبّی در فرایند استنباط حکم شرعی، جایگاهی مهم در اصول فقه اسلامی دارد. با توجه به نظرات موجود، دو رویکرد کلی درباره افعال پیامبر(ص) وجود دارد؛ رویکرد اول آن‌که همه افعال حضرت(ص) به جز افعال خاص، تشریحی بوده و بر این اساس همه افعال دال بر حکم شرعی می‌باشند، و رویکرد دوم آن‌که با توجه به وجود دو شأن تشریحی و غیر تشریحی برای حضرت(ص)، علاوه بر افعال خاص از افعال طبیعی و افعال دنیوی نیز که در زمره افعال غیر تشریحی قرار دارند نمی‌توان حکم شرعی استنباط و استخراج نمود. اختلاف اصلی قائلان به دیدگاه‌های فوق ناشی از اختلاف در تقسیم افعال نبوی و صحت این تقسیم‌بندی است. اما افعال بیانی، مهم‌ترین افعال صادره از پیامبر(ص) می‌باشند که صراحتاً قابلیت استخراج حکم از آن‌ها وجود دارد، چنان‌که در فقه اسلامی خصوصاً در بخش عبادات بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند. افعال ابتدائی هم نوع آخر از افعال پیامبر(ص) هستند که به دو دسته معلوم الصفة و مجهول الصفة تقسیم می‌شوند؛ جمهور علمای فریقین در دسته اول قائل به مساوات امت با پیامبر(ص) در حکم بوده، اما در دسته دوم اختلاف رأی بسیاری وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: سنت فعلی پیامبر(ص)، شأن پیامبر(ص)، استنباط حکم، فریقین

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۰/۰۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۳/۰۵.

^۱. نویسنده مسئول

مقدمه

مطابق با آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)، مهم‌ترین نقش و وظیفه پیامبر اکرم (ص) تفسیر و تبیین آیات کتاب الهی است که این مهم از طریق اقوال و افعال حضرت (ص) تحقق یافته است. از سوی دیگر، با توجه به ادله مختلف عقلی و ادله نقلی متعدد مثل آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰) اقوال و رفتارهای پیامبر (ص) حجت بوده و اطاعت از آن‌ها واجب است. اما گذشته از بحث اقوال، علی‌رغم اهمیت رفتارهای نبوی، این قسم از سنت کمتر مورد توجه قرار گرفته در حالی که ماهیت و صور مختلف آن و میزان دلالت هر یک از آن‌ها بر حکم نیازمند بررسی دقیق است. از سوی دیگر، با توجه به تتبع نویسنده، پیشینه مطالعه تطبیقی و مقارن هم در این زمینه بسیار محدود و غیر منسجم می‌باشد، لذا در پژوهش حاضر بحث به طور خاص بر روی سنت فعلی با رویکرد تطبیق بین دیدگاه‌های فریقین^۱ متمرکز گردیده است. مسأله اصلی که تحقیق حاضر در پی آن سامان یافته آن است که دیدگاه فریقین در قابلیت استنباط حکم از فعل پیامبر (ص) چیست و چه احکامی از آن استنباط می‌شود. از آنجا که بخشی از احکام در فقه اسلامی، منحصرأ مستند به افعال پیامبر (ص) می‌باشند، بنابراین شناخت ابعاد افعال ایشان و چگونگی استنباط و استخراج حکم از آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

مطلب اول: مفهوم سنت فعلی پیامبر (ص)

منظور از سنت فعلی بنا بر یک دیدگاه، اعمال و رفتارهایی است که از پیامبر (ص) صادر شده است و از دیدگاه دیگر، مراد افعال صادره از پیامبر (ص) به قصد تشریح است. به بیان دیگر منظور از سنت فعلی یکی از این دو معناست:

معنای اول- منظور آن دسته از رفتارهای پیامبر (ص) است که از امور عادی و طبیعی نبوده و در واقع از مقام رسالت و به غرض تشریح صادر شده است (میرزای قمی، ۴۰۹؛ حاج، ۲۹۷/۲) و در استنباط حکم به همین مقدار می‌توان استناد نمود.

معنای دوم- منظور همه رفتارهای پیامبر (ص) است؛ این دیدگاه خود حاوی دو نظر است:

۱- این که کل سنت فعلی، تشریحی است و بنابراین در فرایند استنباط حکم، تمامی رفتارهای حضرت (ص) دارای حجیت و دلالت شرعی می‌باشند. (حکیم، اصول العامة، ۲۲۳-

^۱- منظور از فریقین در اینجا، مذهب امامیه و مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است.

(۲۲۲)

۲- این که کل سنت فعلی، تشریحی نیست و تنها آن بخش از افعال که بر وجه تبلیغ و تشریح از پیامبر(ص) صادر شده باشند، مستند فقهی قرار می‌گیرند. (خلأف، ۴۳)؛ تفاوت این نظریه از معنای دوم با معنای اول آن است که بر اساس نظر اخیر، همه افعال نبوی سنت قلمداد می‌شوند اما فقط بخشی از این سنت، تشریحی بوده و قابلیت استنباط حکم از آن وجود دارد که بنابر قول برخی از علمای حنفی، به سنن غیر تشریحی، سنت زوائد گفته می‌شود (سرخسی، ۱۱۴/۱)، در حالی که بنابر معنای اول، فقط همان دسته از افعال حضرت(ص) که به قصد تشریح انجام شده‌اند، سنت قلمداد شده و سایر افعال به طور کل از حیثه سنت خارجند.

مفهوم‌شناسی فوق در به دست آوردن دیدگاه‌های موجود در استفاده از سنت فعلی به عنوان منبع استنباط حکم نقش به‌سزا دارد.

مطلب دوم: تحلیل رویکردهای علمای فریقین درباره فعل پیامبر(ص) و تقسیم آن

چنان‌که گذشت بر اساس یک دیدگاه، بخشی از افعال پیامبر(ص) تشریحی و بخشی غیر تشریحی قلمداد شده‌اند، بدان معنا که از غیر مقام رسالت ظهور یافته‌اند؛ اما بر اساس دیدگاه دیگر، پیامبر(ص) فقط شأن تشریحی داشته و رفتارهای ایشان از این شأن صادر شده‌اند. در ذیل ادله این دو دیدگاه به طور مجزا تبیین می‌شود:

الف) ادلة قول به تشریحی بودن بخشی از افعال نبوی و غیر تشریحی بودن بخش دیگر

آن

پر واضح است که طرفداران دیدگاه فوق، قائل به تقسیم افعال و رفتارهای نبوی به دو قسم تشریحی و غیر تشریحی می‌باشند که در واقع تقابل مبنایی دیدگاه‌های بیان شده بر سر صحت همین تقسیم‌بندی است.

قائلان به دیدگاه مورد بحث، شأن غیر تشریحی پیامبر(ص) را حداقل بر گرفته از دو امر

می‌دانند:

اول- داشتن شأن شخصی؛ بدان معنا که حضرت(ص) دارای شأنی شخصی جدای از شأن رسالت و نبوت بوده، از این رو برخی از افعال ایشان از این شأن صادر شده‌اند که افعال طبیعی شاخص‌ترین آن‌ها می‌باشند. وجود شأن شخصی برای پیامبر(ص) از جانب بسیاری از علمای اهل سنت و امامیه مورد تأیید است. (آل تیمیه، ۶۷؛ باکستانی، ۸۱-۸۰؛ مرتضوی لنگرودی،

۲۵۲/۱؛ سبحانی، تهذیب الأصول، ۴۵/۱؛ صابری همدانی، (۲۵)

دوم- جواز اجتهاد؛ بدان معنا که پیامبر(ص) مجاز به اجتهاد بوده و در موارد متعددی هم اجتهاد نموده است و طبیعتاً این امر در برخی از افعال ایشان نیز جریان داشته است که از جمله برخی از افعالی است که در ارتباط با جلب مصالح و دفع ضررهای دنیوی از حضرت(ص) صادر شده‌اند، مانند افعال طبی، زراعی، جنگی و... که بعضاً تحت عنوان افعال دنیوی از آن‌ها یاد می‌شود؛ علاوه بر آن که با ضمیمه احتمال خطای حضرت(ص)، قول به غیر تشریحی بودن آن‌ها تقویت می‌گردد. جواز اجتهاد بر پیامبر(ص) و احتمال خطای ایشان از جانب بسیاری از علماء اهل سنت مسلم است. (حاج، ۳۹۹/۳؛ اسنوی، ۳۹۶)

با توجه به این امر، برای اثبات نظریه مورد بحث به برخی آیات و روایات استناد شده که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

طرفداران این دیدگاه معتقدند که در آیات متعددی از قرآن کریم، بشر بودن پیامبر(ص) به نحو صریح و غیر صریح مورد اشاره قرار گرفته است، مانند آیات «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (فصلت: ۶)، «مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ» و «كُنْ أَعْطَمْتُ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ» (مؤمنون: ۳۴-۳۳)، «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان: ۲۰) و... که مطابق با نظر ایشان، با توجه به این گونه از آیات، پیامبر(ص) به عنوان یک انسان کارهایی انجام داده است که از بشر بودن ایشان نشأت گرفته و ارتباطی با شأن تبلیغی و تشریحی ایشان نداشته است.

بسیاری از علماء اهل سنت با استناد به آیات مذکور، با اثبات غیر تشریحی بودن افعال طبیعی و دنیوی پیامبر(ص) و همچنین با اعتقاد به جواز و بلکه وقوع خطای حضرت(ص) در افعال دنیوی به دلیل بشر بودن ایشان، معتقد به غیر تشریحی بودن افعال مذکور می‌باشند؛ بسیاری از علمای امامیه نیز با استناد به آیات مذکور، افعال طبیعی و عادی پیامبر(ص) را ناشی از بُعد بشری ایشان دانسته و آن‌ها را غیر تشریحی می‌دانند و البته احتمال خطای ایشان را به شدت مطرود می‌شمرند.

با این حال در رد استدلال فوق می‌توان قائل شد که گرچه پیامبر(ص) بشر بوده، اما بشر بودن ایشان موجب الغاء رسالت در برخی اوقات نشده و در واقع ایشان در عین بشر بودن، رسول بوده است و در واقع حضرت(ص) در تمامی اقوال، افعال و احوالش بشری رسول بوده است. (شحود، مفاهیم الإسلامية، ۱۸۱)

اما علاوه بر آیات مذکور، روایات متعددی نیز از جانب قائلان به دیدگاه مورد بحث مورد استناد قرار گرفته که مهم‌ترین آن‌ها روایت «تأییر نخل» است. این روایت از جمله روایاتی است که در بسیاری از کتب روایی اهل سنت مانند «صحیح مسلم»، «مسند احمد» و... نقل شده است. در اینجا به مشهورترین نقل آن اکتفا می‌شود:

مسلم در صحیح خود در ذیل بابی با عنوان «وجوب امتثال ما قاله شرعاً دون ما ذکره من معایش الدنيا علی سبیل الرأی» از «أنس بن مالك» چنین روایت نموده: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِقَوْمٍ يُلْقِحُونَ، فَقَالَ: لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَصَلَحَ، قَالَ: فَخَرَجَ شَيْصاً، فَمَرَّ بِهِمْ، فَقَالَ: مَا لِنَخْلِكُمْ؟، قَالُوا: قُلْتَ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ». (نيسابوری، ۹۵/۷)

این روایت گویای آن است که پیامبر(ص) به قومی که در مدینه مشغول عمل گرده‌افشانی درختان نخل بودند، پیشنهاد عدم استفاده از این روش را داده و آنان مطابق با نظر حضرت(ص) رفتار می‌کنند، اما پس از مدتی با محصولی بسیار نامرغوب و نامناسب مواجه می‌شوند، سپس حضرت(ص) با مطلع شدن از این حادثه، در تعبیری متعدد مردم را در امور دنیوی خود داناتر دانسته و در واقع آنان را در تصمیم‌گیری در این امور مختار قرار می‌دهد. اما متن روایت از دو جهت قابل استدلال است:

- ۱- این که پیامبر(ص) در اقوال مربوط به امور دنیوی دچار خطا شده است، با این بیان که پیشنهاد ایشان در عدم استفاده از روش بارور نمودن نخل به طریق مرسوم، با نتیجه‌ای نامناسب مواجه شده و در واقع ایشان در این امر که از امور دنیوی است، اشتباه نموده است.
- ۲- این که پیامبر(ص) اعتراف نموده که مردم به شؤون دنیوی خود از ایشان داناتر و آگاه‌ترند که در واقع با این سخن مردم را در تصمیم‌گیری در امور دنیوی خود آزاد و رها گزارده است.

از عبارت «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ» دریافت می‌شود که متابعت از آنچه که در ارتباط با امور دنیوی اعم از قول و فعل از پیامبر(ص) صادر شده، لازم نبوده بلکه خود حضرت(ص) مردم را به سمت استفاده از علم خود در این امور سوق داده است، و این امر حاکی از آن است که این گونه از افعال ایشان به قصد تشریح انجام نگرفته است.

گفتنی است به نقل برخی رجال شناسان اهل تسنن، به بعضی از راویان این روایت، مانند «هشام بن عروه» و... اعتماد کافی وجود ندارد (ذهبی، ۱۴۴/۱) محتوای روایت نیز با آیات «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» در تعارض است، زیرا از دیدگاه برخی، آیه فوق

علاوه بر قرآن، اقوال پیامبر(ص) را و حیانی معرفی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۲۰۹/۱۷؛ شوکانی، فتح القدير، ۱۰۵/۵)

ب) ادلة قول به تشریعی بودن همه افعال نبوی

قائلان به دیدگاه فوق، تقسیم‌بندی افعال نبوی به تشریعی و غیر تشریعی را نادرست دانسته و با توجه به تشریعی بودن کل افعال پیامبر(ص)، قائل به شمول گستره شریعت در تمام افعال مکلفان می‌باشند.

برخی از قائلان به تشریعی بودن کل افعال بر اساس حکم داشتن همه افعال چنین استدلال نموده‌اند که هر فعلی اعم از افعال مربوط به اقتضائات بشری از قبیل خوردن، آشامیدن و ... و افعال مرتبط با امور دنیوی هم‌چون زراعت، طب و... که بر حسب خبرگی و تجربه شخصی از پیامبر(ص) صادر شده باشد، خالی از حکم نبوده و در شریعت اسلام محکوم به حکم است، بنابراین خوردن طعام معین توسط پیامبر(ص) دال بر جواز اکل آن به معنای عام می‌باشد، چنان‌که در فعل دنیوی نیز به صرف صدور آن از حضرت(ص) می‌توان حداقل حکم به جواز نمود. علاوه بر این، با فرض صحت روایت «تأییر نخل»، باز هم اقدام پیامبر(ص) به تجویز اعمال علم و تجربه مردم در امور دنیوی خودشان، تشریح محسوب می‌گردد. (حکیم، السنة، ۱۱۷-۱۱۶)

هم چنین بر اساس آیه کریمه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» که در آن اولی بودن پیامبر(ص) بر مؤمنان سخن به میان آمده و حضرت(ص) به بیان قرآن از نفوس مؤمنان برتر معرفی شده، بسیاری از علمای فریقین به دلیل اطلاق آیه، اولویت پیامبر(ص) را شامل امور دنیوی و دینی، و معاش و معاد مردم و به یک معنا همه امور می‌دانند. (طباطبایی، المیزان، ۲۷۶/۱۶؛ زمخشری، ۵۲۳/۳؛ بیضاوی، ۲۲۵/۴)

علما طباطبایی در ذیل این آیه و جای دیگر آورده است که هر آنچه فرد مؤمن برای خود می‌پسندد، اعم از حفظ جان، محبت، کرامت، نفوذ اراده و... پیامبر(ص) بر او مقدم است. (طباطبایی، همان، ۲۷۶/۱۶ و ۳۲۱)

از دیدگاه نویسنده نیز می‌توان در تأیید این دیدگاه به مطلب دیگری به عنوان مؤید استناد نمود با این بیان که در برخی احادیث، حضرت(ص) برای رفتارهای طبیعی و دنیوی خود، دلایل و فواید مادی و معنوی ذکر نموده و بعضاً به انجام آنها دستور داده است؛ به عنوان نمونه از امام رضا(ع) چنین روایت شده که فرمود: «أَهْدِي لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَفَرُجَلٌ»

فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى السَّفَرَجَلِ فَقَطَعَهَا وَكَانَ يُحِبُّهَا حُبًّا شَدِيدًا فَأَكَلَهَا، وَ أَطْعَمَ مَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرَجَلِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُذْهِبُ بَطْحَاءَ الصَّدْرِ» (بروجردی، ۲۳/۴۲۰-۴۱۹)؛ هم چنین در روایت دیگری از معصوم(ع) این گونه نقل شده که فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَغْسِلُ رَأْسَهُ بِالسُّدْرِ وَيَقُولُ: اغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ بِوَرَقِ السُّدْرِ فَإِنَّهُ قَدَسَهُ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَمَنْ غَسَلَ رَأْسَهُ بِوَرَقِ السُّدْرِ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا، وَمَنْ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا، لَمْ يَعْصِ اللَّهَ، وَمَنْ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ (سَبْعِينَ يَوْمًا) دَخَلَ الْجَنَّةَ» (حرر عاملی، ۶۳/۲)

در روایت نخست، پیامبر(ص) پس از خوردن گلابی به اصحاب خود دستور خوردن آن را می دهند و فایده آن را جلا یافتن و از بین رفتن اندوه قلب بر می شمردند. در روایت دوم هم حضرت(ص) پس از شستن سر خود با گیاه سدر، به اصحاب دستور انجام این عمل را می دهند و آن را شیء مقدسی از جانب ملائکه و انبیاء(ع) معرفی می کنند و فواید آن را در دور شدن از وسوسه شیطان به مدت هفتاد روز و سپس عدم معصیت الهی در این مدت و در نتیجه دخول در بهشت بر می شمردند.

با نگاهی به این گونه روایات، بعید است پیامبر(ص) نتایج و فواید مترتب بر رفتارهای طبیعی و دنیوی خود را به واسطه تجربه بشری بیان نموده باشد، بلکه شرعی بودن آن ها خصوصاً در مواردی که ایشان نتایج و فواید معنوی برای این اعمال بیان کرده است، کاملاً درک می شود و همان گونه که پیش از این آمد، حتی عمل ایشان بر حسب خبرگی و تجربه شخصی نیز دارای حکم شرعی بوده و از حیطة شریعت خارج نیست؛ مضاف بر این در موارد متعددی اهل بیت(ع) نیز به این گونه از رفتارهای پیامبر(ص) تمسک نموده و به همان طریق عمل می نموده اند، مانند این روایت:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «يُمْرِضُ مِنَّا الْمَرِيضُ فَيَأْمُرُهُ الْمُعَالِجُونَ بِالْحَمِيَّةِ، فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَكِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَحْتَمِي إِلَّا مِنَ التَّمْرِ، وَتَدَاوَى بِالتَّقْحِاحِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ، قُلْتُ: وَ لِمَ تَحْتَمُونَ مِنَ التَّمْرِ؟ قَالَ: لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَمَى عَلَيَّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْهُ فِي مَرَضِهِ» (طباطبایی، سنن النبی(ص)، ۲۵۸-۲۵۷) در این روایت، امام(ع) برای معالجه بیماری، به روش پیامبر(ص) در پرهیز دادن حضرت علی(ص) (در حال بیماری) از خوردن تَمَر(نوعی خرما)، استناد نموده و آن را روش اهل بیت(ع) می داند. بنابراین با توجه به ادلة مذکور، خارج نمودن افعال طبیعی و دنیوی پیامبر(ص) از حیطة شریعت، حتی

در حالتی که حضرت(ص) در انجام آن‌ها دلیلی را هم ذکر ننموده، صحیح نیست.

مطلب سوم: ابعاد و صور افعال پیامبر(ص)

پس از بیان رویکردهای موجود درباره افعال پیامبر(ص)، در اینجا اشکال متعدد آن‌ها تحت پنج عنوان مورد اشاره قرار می‌گیرد که البته طرح این عناوین به معنای پذیرش و صحت تقسیم افعال حضرت(ص) به تشریعی و غیر تشریعی نیست، بلکه این تعدد از حیث ابعاد و صور متنوع صدور فعل از ایشان است.

۱- فعل طبیعی و عادی

مقصود از فعل طبیعی، فعل نشأت گرفته از طبیعت و خلقت بشری مانند خوردن و آشامیدن، خوابیدن و ... است که در کتب اصولی، بیشتر از آن به فعل جبلی^۱ یاد می‌شود. از آنجایی که پیامبر(ص) نیز انسان بوده و خالی از این‌گونه از افعال نبوده است، رفتارهایی که به اقتضای خلقت و طبع بشری از ایشان صادر شده‌اند، افعال طبیعی پیامبر(ص) خوانده می‌شوند. اما مراد از افعال عادی در کلمات دانشمندان اسلامی واضح نیست؛ با این حال از فحوای مطالب موجود حداقل دو منظور قابل برداشت است: ۱- این‌که منظور همان افعال طبیعی باشد ۲- این‌که منظور افعال طبیعی و همچنین، آداب و روش‌های خاص هم‌چون استعمال عطر، سرمه کشیدن، بلند نمودن ریش و... باشد (اشقر، ۱/۲۳۸) در این صورت، افعال عادی معنایی عام‌تر از افعال طبیعی دارند و این‌گونه افعال را نیز در بر می‌گیرند.

افعال طبیعی به دو دسته افعال طبیعی غیر اختیاری و افعال طبیعی اختیاری تقسیم می‌شوند. (همو، ۱/۲۲۰ به بعد؛ رشاد، ۱۶)؛ منظور از افعال طبیعی غیر اختیاری افعالی هستند که توسط انسان بدون مدخلیت اراده واقع می‌شوند، مثل درد کشیدن از جراحت و ... که نمی‌توان آن‌ها را محکوم به حکم شرعی دانست، زیرا از حیثه تکلیف خارج می‌باشند. (شهید ثانی، ۶۶)

منظور از افعال طبیعی اختیاری هم افعالی هستند که توسط انسان با مدخلیت اراده واقع می‌شوند، مثل خوردن، خوابیدن، لباس پوشیدن و... که البته اصل این افعال برای انسان ضروری هستند، زیرا عدم انجام آن‌ها موجب ضرر و حتی مرگ می‌گردد، اما به کار بردن روش‌های خاص در تحقق آن‌ها، افعالی ارادی می‌باشند، مانند خوردن طعام خاص هم‌چون عسل،

۱. جبلة به خلقت و طبیعت معنا شده است. (لسان العرب، ۱۱/۹۸)

پوشیدن لباس از جنس خاص و... که جمهور علمای اهل سنت و بسیاری از علمای امامیه برآند که این گونه از افعال محکوم به اباحه هستند، بدان معنا که هم برای پیامبر(ص) و هم برای امت مباح می‌باشند (آمدی، ۱۷۳/۱؛ اسنوی، ۲۵۰؛ میرزای قمی، ۴۹۰؛ مجاهد، ۲۷۹) بدان معنا که اباحه عقلی در آن‌ها جریان دارد (اشقر، ۸۴/۱؛ مشکینی، ۱۴۱) و البته به نظر می‌رسد بنا بر وجود ملازمه میان حکم عقل و شرع، بتوان شرعاً نیز آن‌ها را مباح دانست. با این حال با مطالعه کلمات برخی از اصولیان و فقهای فریقین می‌توان حداقل دو ملاک و معیار برای تشریحی بودن این گونه از افعال بدست آورد که عبارتند از:

الف) الحاق حیثیت و خصوصیت خاص به افعال طبیعی از جانب پیامبر(ص)، هم‌چون مداومت و استمرار داشتن و مواظبت بر انجام آن در زمان خاص و یا به هیئت خاص، مانند افطار با طعام شیرین، خواب قیلوله، خوابیدن بر جانب راست، خوردن طعام با سه انگشت و... که وجود این احوالات، تشریحی بودن این قبیل از افعال را در نزد برخی از فقهاء امری و جیه می‌نماید (میرزای قمی، ۴۹۰؛ شوکانی، ارشاد الفحول، ۱۰۳/۱) بر همین اساس از جانب برخی از علماء حکم به استحباب این گونه از افعال شده است. (حائری، ۳۱۳؛ زرکشی، ۲۴۸/۳)

ب) مرتبط بودن افعال پیامبر(ص) با عبادت یا انجام آن در ضمن عبادت نیز از دیدگاه برخی از فقهاء می‌تواند به عنوان دلیلی بر شرعی بودن آن‌ها قلمداد شود و افعال طبیعی نیز از این جمله‌اند؛ (میرزای قمی، ۴۹۳؛ اشقر، ۲۳۳/۱) البته برخی قائلند که این معیار در موارد تردّد میان شرعی بودن و یا عادی و طبیعی بودن يك فعل کاربرد ندارد. (شهید اول، ۲۱۵/۱)

گفتنی است یکی از مباحث مهم مطرح شده در ضمن بحث افعال طبیعی، همین بحث تردید میان شرعی بودن یا طبیعی بودن برخی از افعال پیامبر(ص) است که میان علماء در تعیین جهت آن اختلاف وجود دارد؛ در واقع منشأ این تردّد، تعارض میان اصل و ظاهر است، با این بیان که اصل در عدم تشریح است، اما ظاهر آن است که پیامبر(ص) برای بیان شریعات مبعوث گردیده است. (شهید ثانی، ۲۳۶؛ زرکشی، ۲۴۸/۳) به عنوان نمونه جلسه استراحت یکی از این موارد است و در شرعی بودن آن میان علمای فریقین اختلاف وجود دارد. مشهور فقهای امامی قائل به شرعی بودن صدور این عمل به نحو استحباب و یا وجوب می‌باشند. (شهید ثانی، ۲۳۷-۲۳۶؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۱۷۱/۲) اما جمهور اهل سنت به جز شافعیان که نظر مشهور آنان بر استحباب است، قائل به عدم استحباب به دلیل طبیعی بودن آن می‌باشند. (شوکانی، نیل الأوطار، ۳۰۲/۲)

۲- فعل دنیوی

مقصود از فعل دنیوی در کلام علمای اسلامی به طور مشخص تبیین نشده است، اما به بیان برخی از علماء مراد افعالی هستند که به منظور دفع ضرر یا جلب منفعت و به طور کلی، به عنوان تدبیرات حیات و زندگی فردی و اجتماعی دنیوی از جانب پیامبر(ص) انجام گرفته‌اند، مانند افعال طبّی، زراعی، صنایعی، تدابیر جنگی و... که از ایشان صادر شده‌اند؛ (اشقر، ۲۴۰/۱-۲۳۹؛ سبحانی، مصادر الفقه الإسلامی، ۲۶) البته برخی افعال متعلق به معاملات را نیز داخل در این گروه دانسته‌اند. (شحود، موسوعة البحوث، ۲)

دو نظریه درباره این افعال قابل ارائه است:

نظریه اول- این گونه از افعال پیامبر(ص) تشریحی نبوده و بنابراین قابلیت استناد در فقه را ندارند. البته منظور از غیر تشریحی بودن این افعال اصل و ذات آنها نیست، زیرا اصل این امور با توجه به احادیث قولی و فعلی پیامبر(ص) مباحند و بعضاً محکوم به استحباب یا وجوب می‌باشند، بلکه منظور آن است که حضرت(ص) با عقیده و تجربه خود این افعال را به نحو خاصی انجام دهد، مانند آن که برای مداوای مریضی خود اقدام به عمل حجامت نماید (همو، ۲۴۱/۱) یا آن که افعالی را در ارتباط با معاملات در زمینه‌های بیع و شراء، رهن، اجاره، سلم و... انجام دهند که در قرآن وارد نشده‌اند. (شحود، موسوعة البحوث، ۲)

دیدگاه فوق در اصل مبتنی بر عدم ارتباط این گونه از افعال به شرع و هم‌چنین احتمال خطای پیامبر(ص) در این امور است؛ بسیاری از اصولیان و فقهای اهل سنت قائل به این دیدگاه بوده و این دسته از افعال را خارج از حیطه شرع می‌دانند؛ (قاضی عیاض، ۱۸۵/۲-۱۸۴؛ خَلَّاف، ۴۲؛ دهلوی، ۲۷۱) که با این وصف این گونه از افعال نیز مانند افعال طبیعی، مباح عقلی قلمداد می‌شوند.

خارج نمودن این گونه از افعال از مجموعه افعال تشریحی پیامبر(ص) دیدگاه مسلم بسیاری از علماء اهل سنت می‌باشد، اما با توجه به تتبع نویسنده، به دیدگاه فقهای امامیه در این زمینه تصریح نشده است؛ به عنوان نمونه «شیخ طوسی» در «عدة الأصول» در بحث افعال پیامبر(ص)، آن دسته از افعال حضرت(ص) که بر حسب مصالح دنیا انجام گرفته را داخل در این باب نمی‌داند (شیخ طوسی، عدة، ۵۷۶/۲) اما در کتاب «المبسوط» در موارد متعددی در باب جهاد، مانند تقسیم غنائم در دار الحرب، تقسیم لشکر به گروه‌های متعدّد، مشخص نمودن فرمانده برای هر گروه و...، به فعل پیامبر(ص) استناد جسته و از آن حکم استحباب را استنباط نموده

است. (همو، المبسوط، ۲/ ۳۵ و ۷۵)

نظریه دوم- این گونه از افعال پیامبر(ص) تشریحی بوده و در نتیجه می‌توان در استنباط فقهی به آن‌ها استناد نمود. اذعان به وحیانی بودن برخی از افعال دنیوی پیامبر(ص) هم‌چون افعال طبّی از طرف برخی از علماء، التزام آنان به این دیدگاه را تأیید می‌نماید؛ (ابن قیّم، ۴/ ۳۵؛ ریشه‌ری، ۱/ ۱۵ و ۳۴) هم‌چنین به نظر می‌رسد که برخی از محدثان امامیه و اهل سنت نیز با استناد به این گونه از افعال پیامبر(ص) در ابواب مختلف و حکم کردن به استحباب در موارد متعدّد، قائل به این نظریه باشند. (حرّ عاملی، ۱۱۴/۱۷-۱۱۲؛ نیسابوری، ۷/ ۲۴)

۳- فعل خاصّ

منظور از فعل خاص فعلی است که از حیطة خصائص نبوی صادر شده باشد و مراد از خصائص نبوی در اصطلاح اموری هستند که مختصّ پیامبر(ص) بوده و کسی از امت با ایشان در آن‌ها مشارکت ندارد.

در يك نگاه كلي، اختصاصات پیامبر(ص) به چهار قسم تقسیم می‌شوند: (نووی، روضة الطالبین، ۵/ ۳۴۴؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۲/ ۵۶۵ به بعد)

الف) واجبات؛ مانند تهجّد؛

ب) محرّمات؛

۱- در نکاح؛ مانند ازدواج با زن کتابی (از دیدگاه برخی)؛

۲- در غیر نکاح؛ مانند نوشتن و شعر گفتن؛

ج) تخفیفات و مباحات؛

۱- در نکاح؛ مانند عقد با لفظ هبه؛

۲- در غیر نکاح؛ مانند روزه وصال؛

د) فضائل؛

۱- در نکاح؛ مانند حرمت ازدواج با زنان حضرت(ص) پس از رحلت؛

۲- در غیر نکاح؛ مانند خاتم النبیین بودن.

اکثر اختصاصات پیامبر(ص) به عنوان فعل از ایشان صادر گردیده‌اند و این افعال بالإتفاق به عنوان افعال غیر تشریحی (با خروج تخصّصی) و غیر قابل تأسی قلمداد می‌شوند که شناخت و احصاء آن‌ها می‌تواند موجبات عدم التباس میان احکام مربوط به امت و احکام مربوط به حضرت(ص) را فراهم آورد. با توجه به دیدگاه جمهور علماء اسلامی در اصل تأسی به افعال

پیامبر(ص) و مشارکت اُمّت در آن‌ها مگر با اقامه دلیل بر خصوصیت، (جیزانی، ۱۲۴) و دیدگاه برخی در اصل عدم اشتراك مگر با اقامه دلیل بر مشارکت (مجاهد، ۲۷۹)، شناسایی افعال خاصّ حضرت(ص) نقش مهمّی در کاربرد این دو اصل از دیدگاه قائلان به هر يك دارد.

۴- فعل بیانی

یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبر(ص) تبیین قرآن است و این وظیفه در قرآن کریم در آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» تصریح شده است. پر واضح است که وظیفه پیامبر(ص) در موارد بسیاری در قالب قول به وقوع پیوسته است، با این حال اکثر علمای فریقین بر این باورند که علاوه بر قول، فعل حضرت(ص) نیز صلاحیت بیان را دارد و بسیاری از احکام شرعی از طریق این نوع از بیان استنباط شده است که بعضاً تحت عنوان «فعل بیانی» از آن یاد می‌شود و مهم‌ترین صورت از افعال حضرت(ص) به شمار می‌آید. جمهور علماء اسلامی تبیین مجمل از طریق فعل را پذیرفته و برآن صحنه گزارده‌اند و در اثبات نظریه خود به دلالتی مانند صلاحیت فعل برای تبیین کنندگی، اتفاق مسلمانان در طول اعصار در رجوع به افعال نبوی به عنوان تبیین کننده جزئیات احکام و برخی روایات نبوی مانند «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (بیهقی، ۳۴۵/۲؛ ابن ابی الجهور، ۸۵/۳) استناد نموده‌اند. (شیخ طوسی، عدة، ۴۳۳/۲؛ شوکانی، ارشاد الفحول، ۲۵/۲)

براساس نظر اکثر دانشمندان اسلامی، فعل زمانی می‌تواند بیان محسوب شود که قرینه‌ای بر بیان بودن آن دلالت نماید؛ نص و قول پیامبر(ص)، علم به قصد ایشان و فهم عقلی در بیان بودن فعل به دلیل انجام آن در وقت حاجت، از مهم‌ترین طرق شناخت افعال بیانی می‌باشند. (سید مرتضی، ۳۴۱/۱-۳۴۰؛ شیخ طوسی، همان، ۵۸۳/۲؛ غزالی، المستصفی، ۲۷۸)

تبیین از طریق فعل، حداقل در سه مورد بیان مجمل، تخصیص عموم و نسخ جریان دارد که نقش اصلی تبیین کنندگی فعل در رفع اجمال است، از این رو با توجه به دیدگاه جمهور اصولیان فریقین، حکم فعل مبین، همان حکم مجمل است که بر این اساس چنانچه حکم مجمل، وجوب باشد، حکم فعل مبین هم وجوب است و چنانچه حکم آن ندب یا اباحه باشد، حکم فعل مبین هم به همین صور خواهد بود. (سید مرتضی، ۵۸۷/۲-۵۸۶؛ آمدی، ۱۷۴/۱) به عنوان مثال تبیین فعلی پیامبر(ص) در جزئیات نماز، بیان برای آیه «أَقِمْوا الصَّلَاةَ...» (بقره: ۴۳) به شمار می‌رود.

۵- فعل ابتدایی (مجرد)

منظور از این گونه افعال، مواردی است که جزء افعال پیشین نبوده و قرینه‌ای بر بیان بودن آن‌ها نیز نباشد، بدان وصف که به نحو ابتدائی و تأسیسی از پیامبر(ص) صادر شده باشند، مثل اعتکاف در دهه آخر ماه مبارک رمضان، که در واقع صدور این افعال به شأن حضرت(ص) در ولایت بر انشاء حکم و شأن وضع قانون باز می‌گردد.^۱

افعال مجرد به دو صورت افعال مجرد معلوم الصفة و افعال مجرد مجهول الصفة می‌باشند که هم از جهت برون مذهبی و هم از جهت درون مذهبی در حکم آن‌ها تشبث آراء وجود دارد و به گونه‌ای اختلافی‌ترین مبحث میان علماء فریقین در زمینه افعال نبوی به شمار می‌رود.

- دسته اول: افعال مجرد معلوم الصفة

منظور آن دسته از افعال مجرد است که صفت انجام آن‌ها اعم از وجوب، ندب و اباحه از جانب پیامبر(ص)، بر امت معلوم و مشخص باشد. جمهور علمای امامیه و اهل تسنن در این دسته از افعال قائل به مساوات در تأسی می‌باشند، بدان معنا که اگر فعلی بر صفت وجوب انجام گرفته، متابعت هم باید با صفت وجوب انجام شود. براساس این نظریه، تأسی به افعال مجرد معلوم الصفة با رعایت صفت آن‌ها بر امت لازم است، مگر آن‌که دلیلی بر اختصاص آن‌ها به حضرت(ص) دلالت نماید. (علامه حلی، نه‌ایه، ۵۵۲/۲؛ رازی، ۲۴۷/۳)

قائلان به مساوات با استناد به آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱) معتقدند که تأسی به پیامبر(ص) از لوازم رجاء و امید به خداوند متعال در روز قیامت قرار داده شده و در صورت عدم تأسی به ایشان، عدم رجاء لازم می‌آید و این امر، کفر است، بنابراین تأسی به حضرت(ص) واجب است. هم‌چنین براساس آیه «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱) نیز برآنند که متابعت و پیروی از پیامبر(ص) موجبات محبت خداوند را فراهم می‌آورد، پس اگر متابعت از ایشان واجب نباشد، محبت مذکور محقق نمی‌شود و عدم جلب رضایت خداوند تعالی به اجماع حرام است، در نتیجه متابعت از پیامبر(ص) واجب است و متابعت از فعلی که ایشان انجام می‌دهد بدان گونه است که همانند فعل ایشان، با توجه به وجه و صفت آن انجام شود.

۱. شأن وضع قانون یا ولایت بر تشریح بدان معنا است که با وجود حق اصیل خداوند بر تشریح، این حق به تبع و به اذن الهی به پیامبر(ص) نیز به نحو محدود واکذار شده و در واقع حضرت(ص) در طول تشریحات خداوند، می‌تواند تا حدودی به وضع حکم پردازد و این امر منافی با اصالت شارع بودن خداوند نیست زیرا خداوند خود این حق را به پیامبر(ص) واکذار نموده و تشریحات ایشان را امضاء نموده است. (حق پرست، ۲۷-۲۶)

اما گذشته از قول به مساوات، برخی از علماء اهل سنت قائل به تفصیل شده و تأسی به این دسته از افعال نبوی را فقط در بخش عبادات لازم می‌دانند، در حالی که برخی قائل به عدم تأسی شده و برخی هم قائل به توقف گردیده‌اند. (فخررازی، ۲۴۸/۳؛ جصاص، ۲۱۵/۳)

- دسته دوم: افعال مجرد مجهول الصفة

منظور آن دسته از افعال مجرد است که صفت انجام آن‌ها از جانب پیامبر(ص)، بر آمت مجهول و نامشخص است. علمای فریقین در حکم این دسته از افعال، مختلف القول بوده و آن‌ها را بنا بر نظرات مختلف محکوم به وجوب، ندب، اباحه و یا حرمت دانسته‌اند، در حالی که برخی هم قائل به تفصیل و برخی نیز توقف نموده‌اند. در ذیل اقوال علمای فریقین به تفکیک در مذهب امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت، به طور مختصر بیان می‌شود:

- دیدگاه مذهب امامیه:

در مذهب امامیه قول واحدی درباره حکم افعال مجرد مجهول الصفة وجود ندارد، اما با تتبع میان اقوال بسیاری از علماء این مذهب می‌توان دریافت که اقوال سه‌گانه وجوب، استحباب و اباحه به نحو تفصیل در موارد احراز قصد قربت و عدم احراز آن، مورد توجه قرار گرفته‌اند. شاخص‌ترین دیدگاه امامیه آن است که افعال مجرد مجهول الصفة با احراز قصد قربت پیامبر(ص) دلالت بر قدر مشترک میان وجوب و ندب (مطلق رجحان) نموده و افعال مجرد مجهول الصفة با عدم احراز قصد قربت حضرت(ص)، دال بر قدر مشترک میان وجوب، ندب و اباحه (رفع جرح از فعل) می‌باشند. (علامه حلی، نه‌ایه، ۵۳۵/۲؛ حکیم، اصول العامة، ۲۲۶-۲۲۵)

با این حال برخی از علمای امامی از جمله «صاحب فصول» و «میرزای قمی» قائل به استحباب این افعال شده‌اند (حائری، ۳۱۳؛ میرزای قمی، ۴۰۹) و برخی نیز مانند «سید مرتضی» و «محقق حلی» قائل به وقف گردیده‌اند. (علامه حلی، همان، ۵۳۴/۲؛ محقق حلی، معارج، ۱۱۸)

- دیدگاه مذاهب اربعه اهل تسنن:

الف- مذهب حنفی؛ در مذهب حنفی، قول به اباحه از جانب جمعی از علماء این مذهب از جمله «دبوسی»، «بزدوی» و «کرخی» وجیه به نظر می‌رسد. (سرخسی، ۸۷/۲؛ شیخ طوسی، عدة، ۲؛ پاورقی، ۵۷۵؛ حکیم، اصول العامة، ۲۲۵)

ب- مذهب مالکی؛ در مذهب مالکی، «مالک بن انس» قائل به اباحه بوده و در قولی دیگر

به نقل «قرافی»، در احراز قصد قربت پیامبر(ص)، قائل به وجوب بوده است. (فخررازی، المحصول، ۲۳۰/۳؛ زلمی، ۲۷۸).

ج- مذهب شافعی؛ در مذهب شافعی «محمد بن ادريس شافعی» در موارد احراز قصد قربت حضرت(ص)، قائل به ندب بوده است. (شوکانی، ارشاد الفحول، ۱۰۷/۱) از علمای بنام شافعی، «فخررازی» در افعال مجرد با ظهور قصد قربت، قائل به توقف بوده و «غزالی» این گونه از افعال را دال بر هیچ حکمی ندانسته است؛ وی برخی را در این زمینه قائل به حظر (تحریم) دانسته اما نامی از آنان نبرده است. (فخررازی، ۲۳۰/۳؛ غزالی، المستصفی، ۲۷۵)

د- مذهب حنبلی؛ در مذهب حنبلی هم براساس نظر قوی تر، «احمد بن حنبل» قائل به وقف بوده است (زلمی، ۲۷۸) و به نقل «آمدی»، حنابله در موارد ظهور قصد قربت قائل به وجوب می باشند. (آمدی، ۱۷۴/۱)

- ادله اقوال علماء مذاهب اسلامی:

قائلان به هر یک از دیدگاه‌های مذکور در مذاهب خمسسه، به ادله بسیاری استناد نموده‌اند که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- قول به وجوب:

قائلان به وجوب با استناد به آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸) معتقدند که امر به متابعت و پیروی در آیه به معنای امتثال قول و انجام و اتیان به مثل فعل پیامبر(ص) است و امر، ظهور در وجوب دارد.

اما مخالفان با وجوب این استدلال را نپذیرفته و برآنند که شرط اتباع از حضرت(ص) آن است که عمل مورد نظر به همان وجهی که واقع شده انجام گیرد و زمانی که وجه فعل معلوم نباشد، نمی‌توان آن را به نحو وجوب واقع ساخت.

هم‌چنین براساس آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱) نیز قائلان به وجوب چنین استدلال نموده‌اند که کسی که به خداوند متعال و روز قیامت امید دارد، پیامبر(ص) برای او اسوه است و این بدان معناست که اگر کسی حضرت(ص) را الگوی خود قرار ندهد به خداوند و روز قیامت امید ندارد؛ بنابراین آیه در مقام تهدید بر ترک اسوه و الگو قرار دادن پیامبر(ص) است و این امر دلیل بر وجوب متابعت از ایشان است.

اما این استدلال هم مورد مناقشه قرار گرفته با این وصف که اولاً وجود عبارت «لَكُمْ» در

آیه، مانع از حمل آن بر وجوب است و عبارت «عَلَيْكُمْ» مناسب با این معناست و ثانیاً تأسی به معنای انجام دادن فعل دیگری، با رعایت صورت و وجه آن است، بنابراین چنانچه پیامبر(ص) فعلی را به قصد استحباب انجام دهد، نمی‌توان آن را بر سبیل وجوب مورد تأسی قرار داد و قول به وجوب آن بر امت، مخالف با تأسی خواهد بود. (سید مرتضی، ۵۸۳/۲-۵۸۲؛ شیخ طوسی، عدة، ۵۸۰/۲-۵۷۹؛ جصاص، ۲۱۷/۳ و ۲۲۰)

- قول به استحباب:

قائلان به استحباب و ندب نیز آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱) را برای اثبات دیدگاه خود مورد استفاده قرار داده‌اند، با این بیان که در این آیه، تأسی به پیامبر(ص) امری نیک محسوب شده و پائین‌ترین درجه آن استحباب است؛ هم‌چنین عبارت «لَكُمْ» در آیه نافی وجوب است و وجود کلمه «أُسْوَةٌ» حاکی از رجحان جانب فعل بر ترک می‌باشد، پس اباحه نیز نفی می‌شود و استحباب متعین می‌گردد.

استدلال این دسته نیز به آیه مذکور، مورد نقد قرار گرفته است، با این وصف که تأسی در صورتی حاصل می‌شود که فعل با وجهی که واقع شده انجام گردد و این امر جز با علم به وجه و صفت فعل ممکن نیست، بنابراین چنانچه پیامبر(ص) فعل را بر حسب وجوب یا اباحه انجام دهد، با انجام آن به نحو استحباب، تأسی محقق نمی‌شود. (علامه حلی، نهیة، ۵۳۸/۲؛ آمدی، ۱۷۸/۱)

- قول به اباحه:

طرفداران اباحه با توجه به اشتراک هر سه حکم وجوب، ندب و اباحه در رفع جرح از فعل، براساس اصل عدم وجوب و عدم ندب، حکم به اباحه را متیقن دانسته‌اند که البته این استدلال با این بیان مورد نقد قرار گرفته که در صورت احراز قصد قربت پیامبر(ص)، حکم به اباحه منتفی است؛ ضمن آن‌که اکثر افعال حضرت(ص) واجب یا مستحب است، لذا حمل بر اباحه مرجوح است. (شوکانی، ارشاد الفحول، ۱۰۹/۱)

- قول به حرمت:

قائلان به حرمت در استدلال خود در حکم افعال مجهول‌الصفه، به یکی از دو دلیل ذیل تمسک نموده‌اند:

۱- این‌که در این‌گونه از افعال حکمی داده نمی‌شود که در نتیجه آن، براساس اصالة الحظر

(اصل حرمت اشیاء قبل از شرع) و ابقاء بر حکم قبل، حکم به حرمت آنها می‌شود. (غزالی، المستصفی، ۲۷۵)

۲- این‌که به علت جواز معاصی صغیره بر پیامبر(ص)، این افعال محکوم به حرمت می‌باشند. (آمدی، ۱۷۴/۱) این دلیل ناشی از اعتقاد به جواز ارتکاب صغیره از جانب حضرت(ص) است که برخی از علماء اهل تسنن بدان معتقدند. (جرجانی، شرح المواقف، ۸: ۲۶۵)

- قول به وقف:

قائلان به وقف به طور کلی به احتمال ورود اختصاصات نبوی به حیطه افعال مجرد استدلال نموده و قول به وقف را لزوماً وجیه دانسته‌اند، اما مخالفان این قول، با توجه به اصل اقتدا و تأسی به پیامبر(ص) و اصل عدم اختصاص، این دیدگاه را مردود شمرده‌اند. (شوکانی، ارشاد الفحول، ۱۱۱/۱؛ بخاری، ۳۰۰/۳ و ۳۰۲)

- قول به تفصیل:

طرفداران تفصیل در تبیین نظر خود معتقدند که از یک طرف در موارد وجود قصد قربت، فعل از اباحه به ندب و وجوب منتقل می‌شود و از آنجا که اصل بر عدم وجوب و برائت ذمه است، ندب متیقن خواهد بود و از طرف دیگر، در موارد عدم ظهور قصد قربت، اباحه متیقن بوده و به همان حکم می‌شود. (شوکانی، ارشاد الفحول، ۱۰۹/۱؛ مجاهد، ۲۷۹)

به نظر می‌رسد که قول اخیر نسبت به سایر اقوال صحیح‌تر است، زیرا به دلیل مجهول الصفه بودن افعال مورد بحث، در موارد ظهور قصد قربت، به حداقل که همان ندب است، می‌توان حکم نمود و در موارد عدم ظهور قصد قربت، باز هم به حداقل که همان اباحه است حکم می‌شود؛ از طرف دیگر، از آنجا که دلیل فعل، لسان ندارد و دلیل لَبّی و غیر لفظی محسوب می‌شود، در آن به قدر متیقن اکتفا می‌شود که در این‌جا در صورت احراز قصد قربت، قدر متیقن ندب است و در صورت عدم احراز آن، قدر متیقن اباحه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در مجموع از بحث‌های پژوهش حاضر، چنین می‌توان نتیجه گرفت:

۱- از دیدگاه نویسنده با توجه به علم و حیانی و عصمت پیامبر(ص) و حجیت سنت نبوی، از تمامی افعال حضرت(ص) می‌توان حداقل جواز و اباحه شرعی استنباط نمود، زیرا

همه افعال ایشان شرعی بوده و به اذن الهی صورت گرفته است و از این رو قول به حصر سنت فعلی در برخی از افعال و قول به عمل پیامبر(ص) بر طبق اجتهاد شخصی، مردود است، بنابراین از همه رفتارهای حضرت(ص) حکم شرعی استنباط می‌شود که ثمره آن وسیع شدن گستره شریعت و شمول آن در همه افعال مکلفان است.

۲- از دیدگاه برخی علماء، با قائل شدن به شأن غیر تشریحی برای پیامبر اکرم(ص) بر اساس شأن شخصی و جواز اجتهاد ایشان، دو قسم از افعال حضرت(ص) یعنی افعال طبیعی و دنیوی، از دایره شرع خارج می‌شوند که بازخورد آن وجود منطقه فراغ قانونی و به تبع آن مختار بودن مکلفان در نحوه انجام این گونه از افعال است.

۳- بسیاری از جزئیات مربوط به ابواب طهارت، نماز، حج و ... در فقه اسلامی از افعال پیامبر(ص) اخذ شده و قریب به اتفاق علماء فریقین در قابلیت بیان از طریق فعل و همچنین حیاتی بودن افعال بیانی حضرت(ص) متفق القول می‌باشند.

۴- بر اساس دیدگاه‌های مختلف در تأسیس اصل، اگر اصل بر اشتراك و عدم اختصاص فعل به حضرت(ص) باشد، در افعال مجرد خصوصاً در قسم مجهول الصفه، بدون اقامه دلیل، حکم به تأسی امت می‌شود، اما چنانچه اصل بر اختصاص و عدم اشتراك باشد، تنها با اقامه دلیل می‌توان حکم به تأسی از این گونه افعال پیامبر(ص) نمود.

۵- با توجه به دیدگاه جمهور علمای اسلامی در اصل تأسی به پیامبر(ص)، در افعال مجرد معلوم الصفه حکم به تأسی به نحو مساوات شده است، اما در حکم افعال مجرد مجهول الصفه به دلیل معین نبودن وجه و صفت فعل حضرت(ص)، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده که مهم‌ترین علل آن اختلاف در اصل تأسی به افعال حضرت(ص) و احتمال ورود اختصاصات نبوی به این حیطة و ... می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

آل تیمیة، أحمد بن عبدالحلیم، *المسودة فی أصول الفقه*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، نشر المدنی، بی‌تا.

آمدی، علی بن محمد، *الإحکام فی اصول الأحکام*، بیروت، المکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
ابن ابی الجمهور أحسانی، محمد بن علی، *عوالی اللئالی*، تحقیق آقا مجتبی عراقی، قم، مکتبه سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

- ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- سنوی، جمال الدین، *نهاية السؤل شرح منهاج الوصول*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- اشقر، محمد سلیمان، *افعال الرسول (صلی الله علیه و سلم) و دلالتها علی الأحکام الشرعیة*، عمان، دار النفائس، ۱۴۳۰ق.
- باکستانی، زکریا بن غلام، *من أصول الفقه علی منهج أهل الحدیث*، بی جا، دار الخراز، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- بروجردی، حسین، *جامع احادیث الشیعة*، قم، بی نا، ۱۳۹۹ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *سنن الکبری*، بی جا، دار الفکر، بی تا.
- جرجانی، علی بن محمد، *شرح المواقف*، مطبعة السعادة، مصر، چاپ اول، ۱۳۲۵ق.
- جصاص، احمد بن علی، *الفصول فی الأصول*، تحقیق عجیل جاسم نشمی، بی جا، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- جیزانی، محمد بن حسین، *معالم اصول الفقه عند اهل السنة و الجماعة*، بی جا، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۷ق.
- حاج، ابن امیر، *التقریر و التحبیر فی علم الأصول*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
- حائری، محمد حسین، *الفصول الغرویة فی أصول الفقهیة*، قم، دار احیاء العلوم الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- حق پرست، شعبان، «تشریح نبوی در قرآن و سنت»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۶۸، ۱۳۸۶، صص ۳۶-۷.
- حکیم، محمد تقی، *السنة فی الشریعة الإسلامیة*، تهران، نشر مؤسسه البعثة، ۱۴۰۲ق.
- _____، *الاصول العامة للفقه المقارن*، بی جا، مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- خلّاف، عبدالوهاب، *علم اصول الفقه*، بی جا، مؤسسه نوابغ الفکر، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- رازی، فخر الدین، *المحصل فی علم اصول الفقه*، تحقیق طه جابر فیاض علوانی، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
- رشاد، علی اکبر، «سنت پژوهی»، *فصلنامه فقه و حقوق*، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۳ش، صص ۴۲-۷.

- ریشه‌ری، محمد، *موسوعة الأحادیث الطيبة*، قم، دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- زرکشی، بدرالدین، *البحر المحيط في أصول الفقه*، تحقیق محمد محمد تامر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- زلمی، مصطفی، *خاصگاهای اختلاف در فقه مذاهب*، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)، ۱۳۷۵.
- زمخشری، محمود، *کشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- دهلوی، ولی الله، *حجة الله البالغة*، تحقیق سید سابق، قاهره، دار الکتب الحدیثیة، بی تا.
- سبحانی، جعفر، *تهذیب الأصول*، تقریرات بحث امام خمینی، قم، دار الفکر، ۱۳۶۷.
- _____، *مصادر الفقه الإسلامی و منابعه*، بیروت، دار الأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- سرخسی، ابوبکر، *اصول السرخسی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- سید مرتضی علم الهدی، *الذریعة إلى أصول الشریعة*، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- شحود، علی بن نایف، «السنة»، *مفاهیم اسلامیة*، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____، «السنة وحی من رب العالمین فی امور الدنیا و الدین»، *موسوعة البحوث و المقالات الإسلامیة*، بی جا، بی نا، ۱۴۲۷ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *ارشاد الفحول*، تحقیق أحمد عزو عنایة، بی جا، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- _____، *فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، بی جا، عالم الکتب، بی تا.
- _____، *نیل الأوطار فی احادیث سید الأخبار*، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م.
- شهید اول، محمد بن مکّی العاملی، *القواعد و الفوائد*، تصحیح سید عبد الهادی حکیم، قم، کتاب فروشی مفید، چاپ اول (افست)، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، *تمهید القواعد الأصولیة و العربیة*، تحقیق عباس تبریزیان و دیگران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- شیبانی، احمد بن حنبل، *المسند*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- صابری همدانی، احمد، *الهدایة إلى من له الولاية*، تقریرات بحث آیه الله محمد رضا گلپایگانی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۸۳ق.

طباطبایی، محمد حسین، *سنت النبى(ص)*، تحقیق محمد هادی فقهی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

_____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طوسی، محمد بن حسن، *عدة الأصول*، قم، بی نا، ۱۴۱۸ق.

_____، *المبسوط فی الفقه الإمامیة*، تصحیح محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.

علامة حلّی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ق.

_____، *تذکرة الفقهاء(ط.ج)*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

_____، *نهاية الوصول إلى علم الأصول*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الإمام الصادق(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

غزالی، محمد، *المستصفی فی علم الأصول*، تحقیق محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

قشیری نيسابوری، مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار الفکر، بی تا.

قمی، ابوالقاسم، *قوانین الأصول*، بی جا، بی نا، بی تا.

مجاهد، محمد، *مفاتيح الأصول*، بی جا، مؤسسه آل البيت، بی تا.

محقق حلّی، نجم الدین، *معارض الأصول*، تحقیق محمد حسین رضوی، قم، مؤسسه آل البيت(ع) للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

مرتضوی لنگرودی، محمد حسن، *جواهر الأصولیة*، تقریرات بحث امام خمینی، بی جا، انتشارات حقوق اسلامی، چاپ پنجم، بی تا.

مشکینی، علی، *اصطلاحات الأصول*، قم، نشر الهادی، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

نووی، محیی الدین، *روضه الطالبین*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العربیة، بی تا.

_____، *المجموع شرح المهذب*، بی جا، دار الفکر، بی تا.